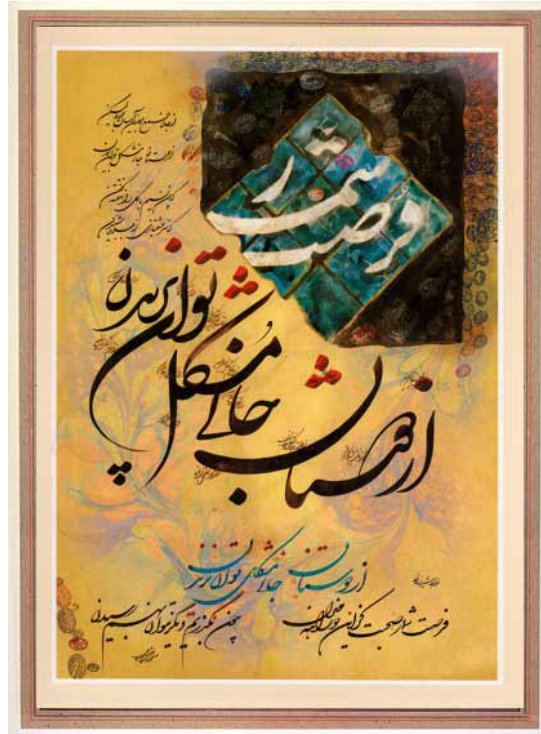


اهمیت اخلاق در خودشناسی



اهمیت اخلاق در خودشناسی

در ادامه بحث خود شناسی و خود سازی به تأثیر اخلاق در ساختار جامعه و سلامت آن می پردازیم. قرآن کریم به این مبحث تا آن حد اهمیت و ارج می نهد که یازده قسم در سوره شمس ذکر می کند و بعد از یازده خودسازی انسان سخن می گوید. قسم در باره

بسم الله الرحمن الرحيم
و الشمس و ضحیها
و القمر اذا تلیها
و النهار اذا جلیها
و الیل اذا یغشیها

و السماء و ما بنیها
والارض و ما طیها
و نفس و ما سویها
فا لهمها فجورها و تقویها
قد افلح من زکیها
و قد خاب من دسیها

“والشمس و ضحیها” قسم به خورشید و تابش آن “و القمر اذا تلیها” قسم به ماه آنگاه که بدنبال آفتاب بدرخشد . خداوند یکی پس از دیگری پدیده های زیبای عالم آفرینش را نام می برد و به آنها سوگند یاد می کند: خورشید، ... ماه ، روز، شب و روح و جان انسان و خدائی که آن جان را آفریده و بعد از یازده قسم می گوید: “قد افلح من زکیها” پیروز شد آن کسی که خودش را پاکسازی کرد ، پیراسته کرد و ساخت “و قد خاب من دسیها” و محروم شد آن که خویشتن را به ناشایستگی ها آلود. بنابراین از دیدگاه دین اسلام خودسازی بسیار ارزشمند است. حدیث زیبایی از حضرت رسول است که می فرمایند . سه گروه هستند که از هر دري که بخواهند می توانند وارد بهشت شوند ، یعنی مقامی مافوق دیگر انسانها دارند ، دسته اول “من حسن خلقه” آنان که اخلاق زیبا داشته باشند، نرم خو و خوش اخلاق باشند ، زیرا که بهشت مکان زیباییهاست و بد اخلاق را در آن راهی نیست . دوم اینکه انسان به یاد خدا باشد ، هم در پیشگاه مردم و هم جایی که مردم او را نمی بینند. و در مورد شرط سوم فرمود: انسان بایست مجادله با دیگران را رها کند ، یعنی اهل جدل نباشد، ولو اینکه خود را محق بداند.

ارزش اخلاقی این حدیث شریف، بعد از آن آیه کریمه بخوبی روشن می گردد. در حدیث دیگری پیامبر می فرماید “من امدم برای اینکه اخلاق مردم را اصلاح کنم” پیامبر در این حدیث هدف از بعثت خویش و این نهضت عظیمی که در حال حاضر يك میلیارد و دویست میلیون انسان را تحت پوشش خود قرار داده است را ، اصلاح اخلاق انسانها معرفی می نماید ، بنابر این خودسازی از نظر قرآن، از نظر حدیث و عقل در مرتبة والایی قرار دارد. خود سازی دارای چند رکن است:

رکن اول: اصلاح رابطه انسان با خود.
رکن دوم : اصلاح رابطه انسان با جامعه ، با خانواده و مردم.
رکن سوم: اصلاح رابطه انسان با خدا.
رکن چهارم: اصلاح رابطه انسان با طبیعت .

در مورد رکن چهارم کمتر صحبت می شود ، در حالیکه در اسلام در حفظ رابطه انسان با طبیعت حدیث و روایات بسیار داریم ، آیات و دستورات داریم، اگر انسان با طبیعت با ملایمت رفتار کند، طبیعت نیز با او با ملایمت رفتار خواهد کرد ، و اگر با او تندي شود او هم تندي می کند . اگر این چهار رکن رعایت و اصلاح شد ، انسان به درجات عالی خودسازی رسیده است .
پیش از آغاز بحث اصلی ، سه مقدمه را یاد آور می شویم :

اول اینکه انسان زمانی موفق به خودسازی و تکامل می شود که احساس نیاز به خودسازی در او به وجود بیاید.. انسانها بر دو قسمند ، عده ای می گویند ما کامل هستیم و نیاز به خودسازی نداریم و به کمال رسیده ایم ، این غرور و خود پرستی کاذب است که انسان را از تکامل باز می دارد. درد و کمبودی را که انسان در خود احساس می کند همان مقدمه کمال است . پیش یکی از اساتید بزرگ اخلاق بودیم یکی از دانشجویان گفت: “استاد ! من مدتی است که در خود احساس تاریکی می کنم و فکر می کنم روح من خیلی تاریک است ، خیلی عقب هستم در مرحله پایینی هستم و می ترسم این مرا گمراه کند” . استاد گفتند نه بالعکس این همان مقدمه تکامل است ، یعنی احساس کردی که خیلی پایین هستی، و باید به مراحل بالاتری صعود کنی . و این نشان می دهد که همت و بینش تو بسیار بالا است و به آن درجه خواهی رسید، اگر تلاش کنی .

بنابر این شرط اول تکامل احساس نیاز است ، اگر ما احساس کنیم که به مقام وصل رسیده ایم عمر مان را بی خود تلف کرده ایم ، تا این حالت در ما هست ، تا این غرور هست ، و این احساس غنا در ما هست ، هرگز قدم به پیش بر نخواهیم داشت . اما اگر احساس کنیم مراتب بالاتری هست که انسان می تواند از شر خودش نجات پیدا کند و به آن مراتب برسد ، آنوقت خوشا به سعادت ما .

ملا علی همدانی عارف بزرگ(متخلص به فنا)در شعر زیبایی می گوید :

دلم از خودم گرفته، می خواهم جایی بروم و از دل خود شکایت کنم، وقتی انسان می خواهد از خود شکایت کند، چه باید بکند؟

به خرابات روم بهر نگهداری دل
تا بر پیر کنم شکوه ز بیماری دل
دل، شب و روز بسوزد ز غم هجر بتان
من شب و روز بسازم به گرفتاری دل
اشک من سرخ و رخم زرد شد و موی سپید
روز من شب شده از بهر سیه کاری دل
خواب هرگز نکند آنکه دلش بیدار است
ما شبی صبح نکردیم به بیداری دل
هر چه کردیم علاج دل بیمار نشد
تنگ شد حوصله از بهر پرستاری دل
چه زیانها که نمودم به ره دلخواهی
چه ملامت که کشیدم به هواداری دل
ای فنا چاره دردت نتوان کرد مگر
اشک خونین و دعای سحر و زاری دل

انسانهایی که به مقام بالا رسیده اند باز از خود گله دارند و از دل خود می نالند، و این علامت صعود است، احساس می کنند مرحله بالاتری هست که به آن مرحله نرسیده اند. یکی از اساتید بزرگ ما علامه حسن زاده آملی از بو علی سینا نقل می کردند که یک نوع بیماری وجود دارد به نام سیری کاذب، در کتاب قانون بوعلی هم مطرح است، بیمار گرسنه و معده اش خالی است و به غذا نیاز دارد ولی احساس سیری می کند و غذا نمی خورد تا روز به روز ضعیفتر می شود و ممکن است از پای در آید و یا بیماریهای دیگر بگیرد. ایشان می فرمودند انسانهایی در معنویات به این سیری کاذب مبتلا می شوند، احساس می کنند که نیازی ندارند. انسانی که این بیماری را داشته باشد هرگز سراغ نجات جان خود نخواهد رفت. بنابر این شرط اول برای تکامل و پیشرفت در معنویات احساس نیاز است.

نکته دوم اینکه طرحی که ما برای خود سازی خودمان در نظر می گیریم، باید طرح جامع و کامل باشد. یعنی هم دنیا می ما را تأمین کند و هم آخرت را. طرح خود سازی اسلام این امتیاز را دارد. بر خلاف طرح خودسازی معروف مسیحیت که افرادی که می خواهند خودسازی کنند، دیر نشین و راهب می شوند، یعنی از دنیا و ازدواج و تشکیل خانواده دوری می کنند.

این روش در اسلام قابل قبول نیست. درست است که ایشان در جهاتی تکامل هایی نیز می کنند، اما این روش باعث می شود که دنیایشان تعطیل شود.

اگر همه انسانها چنین کنند دیگر زندگی وجود نخواهد داشت. جامعه فلج می شود. بنابر این طرح خودسازی باید طرحی جامع باشد، هم دنیا را اصلاح کند و هم آخرت را. هم زندگی موقت را سعادتمندانه کند و هم زندگی دائم ابدی را.

یک غزل زیبا از حافظ در این رابطه وجود دارد که می گوید، فقط شب عبادت کن، مبدا زندگی را تعطیل کنی، دنیایت را تعطیل کنی و شب و روز به عبادت بپرداز، او این جملات را بسیار زیبا در قالب زبان مخصوص خود بیان می دارد:

ساقی ار باده از دست به جام اندازد
عارفان را همه در شرب مدام اندازد
ور چنین زیر خم زلف نهد دانه خال
ای بسا مرغ خرد را که به دام اندازد
روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز
دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد
آن زمان وقت می صبح فروغ است که شب

گرد خرگاه افق پرده شام اندازد

می خوردن، در کلام حافظ همان عاشقانه به سوی خدا رفتن است. به بیان حافظ اگر می خواهی راز و نیاز کنی ، اگر میخواهی می بخوری آن را در شب انجام بده که همه جا تاریک است و کسی نمی بیند . حتی کسانی که درجات خود سازی را هم طی کرده اند آنها هم به ما می گویند که عمرت را به چند بخش تقسیم کن ، بخشی را به دنیاپردازی و بخشی را به آخرت . مبدا اهل افراط و تفریط باشی و فقط سراغ آخرت بروی یا فقط به سراغ دنیا بروی . بنا براین طرح خودسازی اسلام طرح جامعی است و تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت است. به همین خاطر می بینیم در کنار این همه احادیث در باره دعا و نیایش، آمده است : کسی که زحمت می کشد و کوشش می کند برای اینکه خانواده خود را تأمین کند، اجرش مانند اجر کسی است که در میدان جنگ برای خدا مبارزه می کند . بنا براین نباید فراموش کنیم و چنین بیاندیشیم که خود سازی یعنی مانند یوکی های هندی و یا رهبان های نصرانی شدن، یعنی ترک دنیا و فقط پرداختن به آخرت !! نخیر دنیا نباید ترک شود . حدیث بسیار زیبایی از امام حسن (ع) کریم اهل بیت رسیده، که در شب شهادتشان، یکی از اصحابشان گفت: مرا نصیحتی کن. حضرت چند جمله فرمود، یکی از آنها این است: «برای دنیایت آنقدر کوشا باش و حدیث بخرج بده مثل اینکه برای ابد زنده خواهی بود» (نگو که من چند کار دارم ، این چند کار را که انجام دادم بقیه عمرم را در کنار مسجدی می نشینم و به عبادت میپردازم . نخیر دنیا به جای خود و عبادت هم به جای خود) ، برای آخرت چطور ؟ فرمود: «برای آخرت هم، چنان کوشا باش مثل اینکه همین فردا آخرت تو رسیده است» . یعنی در هر دو زمینه تلاش کن. این تر خود سازی و تکامل در اسلام است.

اما نکته سوم این است که در طرح خود سازی اسلامی رعایت اعتدال شرط اساسی است . امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید : «من هیچ آدم نادانی را ندیدم مگر اینکه یکی از این دو صفت را دارا بود ، یا اهل افراط بود و یا اهل تفریط» . یا خودش را خیلی بالا می برد یا خیلی پایین می آورد ، اینها هر دو اشتباه است ، در تاریخ هم که نگاه کنیم تمام کسانی که اهل ستم و کج روی بودند یا اهل تفریط بودند یا اهل افراط ، آدمهای خوب اهل اعتدال و میانه روی هستند . یعنی حتی در خود سازی هم باید اهل اعتدال و میانه روی بود . برویم سراغ حافظ. او در این زمینه می گوید :

صوفي ار باده به اندازه خورد نوشش باد
ور نه اندیشه این کار فراموشش باد
پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

در بیت اول منظور همان اعتدال است. در هر زمینه ای حتی عشق الهی . بیت دوم یعنی خدا هر چه آفریده است به اعتدال آفریده است. امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید : راست و چپ هر دو گمراهی است . یعنی افراط و تفریط هر دو به جهنم منتهی می شوند . مثلاً خوارج نهر روان نه اینکه انسانهای فاسقی بودند و شراب خوار بودند و ایشان بسیار هم اهل عبادت بودند و اهل نماز شب و اهل حلال و حرام . ولی نادان و جاهل بودند . اهل افراط ... و تفریط بودند . گر چه در مقام عمل از هر عابدی عابدتر بودند ، اما مشکل ایشان مشکل افراط بود . منظور از راست و چپ افراط و تفریط است که هر دو موجب گمراهی است . بعد فرمود راه مستقیم بین راه راست و چپ قرار دارد یعنی راه اعتدال است. و این راه حقیقی است. مقصود حافظ نیز همین است که در این زمینه می گوید:

صوفي ار باده به اندازه خورد نوشش باد
ورنه اندیشه این کار فراموشش باد

امیدواریم خدای بزرگ همه ما را در مسیر پیشرفت صحیح همراه با اعتدال، میانه روی و جامعیت و همه سو نگر می موفق و مؤید بگرداند . والسلام .